

Studying the Categories of Social History in the letters of the Ikhwani of the Seljuq period (Case study: Atabat al-Katabah by Muntajabuddin Joveini)

Shahram Youseffifar*

Yaser Mollazaei**

Abstract

Ikhwaniat or personal letters are a type of historical source that contains diverse and rich social data. These letters which are mostly written outside of the political power system, have a unique feature that based on the writer of the letter has the opportunity to talk with the audience about the issues of his life, the personal status of the audience, and the condition of contemporary society. With this information, it is possible to show social data and present an image of the social atmosphere in people's daily lives. The purpose of this article is to read the text of the Ikhwani letters in Atabat Al-Katabah from the perspective of social history and identify the categories of social history found in this important source during the Seljuk period. The main question in this article based on the descriptive and analytical method, is what categories of daily life can be identified in these letters? Based on the finding research, the importance of Ikhwani letters for social history studies is revealed. Also, categories such as complaints and dissatisfaction with the social situation, the effect of heavenly and natural disasters on people's lives, the social hierarchy of people and its interior layers, family issues, the effect of politics on daily life, and similar cases can be achieved in the Seljuq era society.

Keywords: social history, daily life, Ikhwani letters, Atabat Al-Katabah, Seljuqs, Iran.

* History professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), shyouseffifar@ut.ac.ir

** PhD student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran, yassermollazaei@ut.ac.ir

Date received: 27/11/2023, Date of acceptance: 01/01/2024





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی دوره سلجوقی (نمونه: عتبه‌الکتابه از منتجب‌الدین جوینی)

شهرام یوسفی‌فر*

یاسر ملازئی**

چکیده

نامه‌های اخوانی یا شخصی، به عنوان یک گونه منبع تاریخی، داده‌های اجتماعی غنی را دربردارند. این نامه‌ها که خارج از الگوی نوشتاری دیوانی، بیشتر از سوی نگارندگان پایین‌دست به بالادست تحریر نوشته شده، حاوی طرح احوال و امور شخصی با مخاطب است. در جریان این تبادل اطلاعات، امکان ظهور داده‌های اجتماعی و ارائه تصویری از فضای اجتماعی حاکم بر زندگی روزانه مردم، فراهم می‌شود. هدف این بررسی، خوانش متن مکتوبات اخوانی عتبه‌الکتابه از منظر تاریخ اجتماعی و شناسایی مقوله‌های تاریخ اجتماعی موجود در آن است. سؤال اصلی مقاله، بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی، این است که چه مقوله‌هایی از زندگی روزانه در این مکتوبات قابلیت شناسایی دارند؟ بر اساس یافته‌های پژوهش، ضمن آشکارسازی اهمیت نامه‌های اخوانی برای مطالعات تاریخ اجتماعی، مقوله‌هایی چون شکوه از وضعیت اجتماعی پیرامونی، تأثیر وقوع بلایای آسمانی و طبیعی بر زندگی مردم، اشاره به سلسله مراتب اجتماعی مردم، مسائل خانواده، تأثیر سیاست بر زندگی روزانه و موارد نظیر در جامعه عصر سلجوقی، قابل دستیابی است.

* استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

shyouseffar@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران،

yassermollazaei@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸



کلیدواژه‌ها: تاریخ اجتماعی، زندگی روزانه، نامه‌های اخوانی، عتبه‌الکتابه، دوره سلجوقی.

۱. مقدمه

یک حوزه مهم در تحقیقات تاریخ اجتماعی، زندگی روزانه مردم است و البته فقر داده‌های مربوط در منابع، چالش اصلی این رویکرد است. از این رو ضرورت دارد به گونه‌های متنوع متون تاریخی گاه غیرمأنوس، توجه و برای کشف و شناسایی مقوله‌ها و مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی و زندگی روزانه، اقدام کرد. یک گونه از منابع تاریخی، نامه‌های اخوانیاتی یا خصوصی هستند که به طور عمومی، بیرون از فضای رسمی نگارش یافته و محتوای شخصی و دوستانه دارند. در این گونه اسناد، نویسنده با اهداف گوناگون، فضای خصوصی و اجتماعی خود را برای مخاطب بازگو می‌کند. از این رو، امکان ظهور مقوله‌های اجتماعی حاضر در فضای زندگی روزانه نویسنده، فراهم می‌شود. مجموعه عتبه‌الکتابه گردآوری منتجب‌الدین بدیع جوینی، منشی دربار سلطان سنجر سلجوقی (حک. ۵۵۲-۴۹۰ه.ق) نمونه‌ای کهن از این گونه منابع تاریخی است. عتبه‌الکتابه، گونه‌های مختلف نامه‌های رسمی (سلطانیات، دیوانیات) و نیز شخصی (اخوانیات) را در بر دارد. نامه‌های اخوانی و شخصی به صورت آشکار یا پنهان، داده‌هایی ارزشمند در باب فضای اجتماعی ایران در عصر سلجوقی، بدست می‌دهند.

مسئله این پژوهش، شناسایی و کشف مقوله‌های مربوط به زندگی روزانه در نامه‌های شخصی این متن است تا بدین پرسش پاسخ دهیم که نامه‌های اخوانی موجود در عتبه‌الکتابه، چه مقوله‌هایی از زندگی روزانه را در بر دارد و چگونه می‌توان آن موارد را در قالب مقوله‌های زندگی روزانه، طرح ریزی کرد؟ هدف ما شناسایی داده‌های تاریخ اجتماعی و مقوله‌بندی آن موارد در عتبه‌الکتابه و در مرحله بعد، طراحی الگوهایی درباره نحوه دستیابی به داده‌های مرتبط با تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی و نشان دادن کاربرد این گونه اسناد شخصی برای مطالعات تاریخ اجتماعی ایران در سده‌های میانه است. به بنا به آنچه بیان شد، چنین به نظر می‌رسد که گستره ای متنوع از داده‌های مربوط به زندگی روزانه در این متن وجود دارد، اما چون به دلایل متفاوت از نظر محققان دور مانده است، می‌توان در گام نخست با شناسایی این گونه داده‌ها و روش مقوله‌بندی آن‌ها در محورهای اصلی این مطالعات، کاربردهای این گونه متون برای مطالعات تاریخ اجتماعی را نشان داد و برخی گستره‌های جدید پژوهشی را تعریف کرد.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع این مقاله، از پیشینه پژوهشی بسنده برخوردار نیست. کم‌توجهی به رویکرد تاریخ اجتماعی ایران در سده‌های میانه، به عللی چون غلبه رویکرد تاریخ سیاسی و کمبود داده‌های مورد نیاز این حوزه مطالعاتی باز می‌گردد. از برخی پژوهش‌های مرتبط با عتبه‌الکتابه، این موارد قابل ذکر است: مقاله «بازتاب فرّ در عتبه‌الکتابه و تاریخ جهانگشا» از حجت رشیدی و همکاران، مقاله «بررسی همسنگ نامه‌های تاریخ بیهقی با نامه‌های عتبه‌الکتابه و التوسل الی الترسل» از مریم رضائی اول و حسن دلبری، مقاله «ساخت و چهارچوب معناشناختی فعل در عتبه‌الکتابه» از اشرف شیبانی اقدم، مقاله «عتبه‌الکتابه و منتجب‌الدین بدیع جوینی» از زهرا ریاحی‌زمین، مقاله «بررسی سیاست دینی سلجوقیان و تجلی آن در عتبه‌الکتابه» از حیدر رحیمی، مقاله «تأملی در شرح عتبه‌الکتابه به اهتمام مریم صادقی» از محمدرضا معصومی، مقاله «نقد بلاغی عتبه‌الکتابه» از لعلیا جفتکار آزاد، مقاله «بررسی ساختاری نامه‌های تاریخ بیهقی و مقایسه آن با عتبه‌الکتابه» از مریم رضائی اول و علی کرامتی مقدم، پایان‌نامه «بررسی ساختار دستوری عتبه‌الکتابه» از محسن یلوه، پایان‌نامه «بررسی مختصات سبکی و زبانی کتاب عتبه‌الکتابه منتجب‌الدین جوینی» از مهدی علیزمانی، پایان‌نامه «بررسی اهمیت تاریخی منشآت دیوانی دوره سلجوقی» از عالیله محمدی. آنچه که پژوهش پیش‌رو را از پیشینه ذکر شده می‌سازد، ناظر بر استخراج و تبیین مقوله‌های تاریخ اجتماعی از دل نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتابه است که بر جامعه ایران دوره سلجوقی حاکم بود. در زمینه رویکرد مقوله‌بندی در کاوش‌های متون تاریخی، دو اثر مد نظر قرار داشت، شهرام یوسفی فر (۱۳۹۸) و ندا هنرمندی (۱۳۹۹).

۳. روش‌شناسی پژوهش

برای پاسخ به سؤال مطرح شده پژوهش، از شیوه کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

۴. اسناد اخوانی و شخصی در عتبه‌الکتابه^۱

عتبه‌الکتابه نوشته منتجب‌الدین بدیع جوینی، منشی دربار سلطان سنجر سلجوقی (حک. ۴۹۰-۵۵۲ ه.ق)، مجموعه‌ای مکاتبات دیوانی و خصوصی است. منشآت، مجموعه‌های اسناد آرشیوی دولت‌های قدیم بشمار می‌آیند. سال تولد و مرگ منتجب‌الدین جوینی به صورت دقیق

معلوم نیست. با توجه به اینکه در عتبه‌الکتابه مکاتیبی یافت می‌شود که مربوط به بعد از مرگ سنجر است؛ مثل دو مکتوبی که در وقایع عهد رکن‌الدین محمود خاقان اختصاص دارد، گویا منتجب‌الدین تا بعد از مرگ سنجر (۵۵۲ ه.ق) در قید حیات بوده است. وی بنا به پیشینه شغلی خانوادگی خود، در دیوان رسایل دوره سلطان سنجر، اشتغال یافت. در این باب نویسد «از مشایخ و علما و قدما شنوده‌ام که جدی از آن من، دبیر شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر بوده است» (جوینی، ۱۳۸۴: ۲). وی در زمان تصدی دیوان رسائل (حدود ۵۴۵-۵۳۸ ه.ق)، به فرمان ناصرالدین فرزند خواجه نظام‌الملک طوسی (وزیر سلطان سنجر)، مجموعه‌ای از اسناد ارزشمند اداری و شخصی را گزینش و تدوین کرد. اهداف وی، عمدتاً جنبه آموزشی داشت: آشنا کردن نودیوانیان و دیوانیان مشتاق به ارتقای دانش حرفه‌ای خود در دیوان انشاء و رسایل، با دقت، رویه‌ها و الگوهای نگارش، انواع اصطلاحات و واژگان پایه‌ای، ساختار و ماهیت اسناد دیوانی. وی می‌نویسد

این مجموعه را عتبه‌الکتابه نام نهاده شده، به امید آنکه داندگان این صنعت و شناسندگان این بضاعت، تأمل در آن، به نظر عنایت و شفقت فرمایند و اصلاح فاسد و تقویم مایل و تبدیل لفظی سقیم به مستقیم سلیم واجب دارند تا از ثواب جزیل خالی نمانند (همان: ۵).

اشراف جوینی بر گردش امور دیوانی و مکاتبات مربوط، اهمیت ویژه‌ای به اسناد موجود در این مجموعه بخشیده است. نامه‌های عتبه‌الکتابه از نظر الگوی تولید به انواع سلطانیات و اخوانیات دسته‌بندی می‌شوند. شمار اسناد مورد نظر در این مجموعه، بر اساس یک دسته‌بندی، شامل ۳۹ نامه سلطانی (رضائیان، ۱۳۷۹؛ ۱۸-۲۱) و ۶۴ نامه اخوانی می‌باشد (نک بخش نامه‌های اخوانیات. جوینی، ۱۳۸۴: ۹۳-۱۷۰).

نامه‌های اخوانیات، مکاتبات شخصی، دوستانه و خانوادگی هستند که نویسنده با ذوق ادبی و هنری، حقایق و خصوصیات زندگی خود را به دیگری شرح می‌دهد (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۴۲). در اینجا نویسنده، افزون بر نکته‌گویی، شعر سرایی، گله‌گزاری، لطیفه‌پردازی و مزاح، نکته‌سنجی‌های ادبی با مخاطب (راوندی، ۱۳۶۷: ۴/۳۹۵) و برخی نکات و مضامین خصوصی یا اجتماعی را نیز طرح می‌کند. عبدالخالق میهنی، از منشیان سده ششم هجری در اثرش، مضامین مختلفی برای نامه‌های اخوانی با ذکر نمونه نامه‌ها بر می‌شمرد، از جمله: شرح اشتیاق، شکرگزاری، شکایت، عتاب، تهنیت، تعزیت، عنایت و عیادت که توسط نویسنده نامه به مخاطب نامه ابراز شده است (میهنی، ۱۳۷۵: ۷۰-۹۶).

بنا به روش و هدف معمول در امر گردآوری نامه‌های اخوانی، که آموزش ادب منشیانه بود، اطلاعات مربوط به هویت نگارنده، مخاطب وی، اسامی مکان‌ها، مشاغل و حتی سال‌شماری رخدادها، حذف می‌شد. یک علت این امر، بر لزوم پرهیز از آشکار سازی برخی جنبه‌های شخصی روابط بین افراد، باز می‌گشت. با این وجود، گاه برخی اطلاعات مهم، بیشتر به صورت ضمنی، در باب اسامی و القاب افراد، مکان‌ها و سالشماری برخی رخدادها، در چند نمونه نامه، حفظ شده است.

مضامین نامه‌ها بیشتر در بردارنده گزارش‌های نگارنده از سوانح و احوال خود، شرح رخدادهای مهم برای مخاطب، ابراز دوستی یا گزارش موضوعی مربوط به چگونگی انجام کارهای دولتی یا شخصی است. در گزارش این شرح‌حال، اگرچه ترتیب ارائه اطلاعات در تمامی نامه‌ها مشابه نیست؛ اما بسیاری از نامه‌ها، موضوعات مشترکی را در بر می‌گیرند که به نظر می‌رسد این موضوعات مشترک، الگوهایی از ساختار نامه‌های اخوانی نوشته شده در دوره سلجوقی را بدست می‌دهد. خطیبی در دسته‌بندی که از ارکان نامه‌های اخوانی ارائه داده، چهار قسمت را بدین ترتیب ارائه داده است: رکن اصلی صدر مکتوب که در آن طلب دعا برای مخاطب نامه، شرح اشتیاق که در آن ابراز ارادت نویسنده نامه به مخاطب، خاتمه که در آن عمدتاً جملات دعایی و برخی ارکان فرعی دیگر شامل اعلام وصول نامه، سلام و تحیت و ذکر انتظارات است (خطیبی، ۱۳۶۶: ۱/ ۴۱۴-۴۲۴). اگر این ارکان ذکر شده را بتوان در بستر نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتابه گنجانند، به همراه نمونه گزارش‌ها می‌توان جدول زیر را ارائه داد (جدول شماره ۱).

جدول ۱. ساختار موضوعی نامه‌های اخوانی در عتبه‌الکتابه

طلب دعا برای مخاطب نمونه گزارش: «زندگانی مجلس رفیع مولانا اجل منعم مخدوم برهان‌الدین قدوه‌الاسلام و المسلمین مع سایر القابه دراز باد» (جوینی، ۱۳۸۴: ۹۵)
ابراز ارادت و خدمتگزاری به مخاطب نمونه گزارش: «این خدمت متصف شهر ربیع‌الاول می‌نویسم از حال سلامتی لایق وقت و مناسب روزگار و مدتی مدید است تا از آثار بنان مبارک مجلس سامی محرومم» (همان: ۱۵۶).

تأسف بابت عدم دیدار با مخاطب و ذکر موانع آن

نمونه گزارش:

«این مدت که من بنده در این بیغوله افتاده‌ام، پیوسته او را از روزگار رنجور و کوفته و سوخته یافته‌ام و می‌خواسته است که از عوایق ایام فرصتی یابد و به خدمت حضرت خداوندی شتابد» (همان: ۱۶۲)

۵. مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتبه

یکی از مهمترین ویژگی‌های نامه‌های اخوانی که جنبه‌های زندگی روزانه فرد را پُررنگ می‌کند، هدف نویسنده نامه مبنی بر ارائه اطلاعات از جریات زندگی شخصی خود و در عین حال، دریافت آگاهی‌های متقابل از مخاطب است. از این نظر، اطلاعات بسیاری در باب امور زندگی روزانه را شامل می‌شود. کشف و شناسایی داده‌های اجتماعی و مضامین آشکار و پنهان زندگی روزانه در این نامه‌ها، امکان مقوله‌بندی آن را بدست می‌دهد. باید توجه داشت، مقوله‌های اجتماعی، در بسیاری از مواقع به صورت انتزاعی در متون تاریخی بازتاب دارند و مورخ باید آن مقوله‌ها را به صورت سازماندهی شده، دسته‌بندی کرده و بیان کند (هنرمندی و رنجبر، ۱۳۹۹: ۲۹۷)؛ در این پژوهش، چنین اقدامی صورت می‌گیرد.

شناسایی و استخراج هر مقوله اجتماعی مستلزم طی سه مرحله گنجاندن همه مقوله‌ها، نگارش منسجم درباره همه مقوله‌ها و دانستن مهمترین مقوله‌هایی است که گزارش شامل آن می‌شود (فربرن، ۱۳۹۴: ۴۰). اگر بررسی و تحلیل محتوای نامه‌های اخوانی موجود در عتبه‌الکتبه، بر مبنای این سه مرحله به پیش‌برده شود، امکان استخراج مقوله‌های اجتماعی فراهم می‌شود که زندگی روزانه مردم را تحت تأثیر خود قرار داده بود. مهمترین مقوله‌های اجتماعی موجود در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتبه برای دوره سلجوقی که بر زندگی روزانه مردم تأثیر می‌گذاشت، شامل موارد ذیل است:

جدول ۲. ویژگی‌های کمی و کیفی مقوله‌های تاریخ اجتماعی در عتبه‌الکتبه

تعداد	مقوله‌های تاریخ اجتماعی
۱	نارضایتی و شکوه از وضعیت اجتماعی
۲	تأثیر بلایای آسمانی و طبیعی بر زندگی روزانه مردم
۳	سلسله مراتب اجتماعی و لایه‌های درونی آن

مقوله‌های تاریخ اجتماعی	تعداد
خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی آن	۴
تأثیرپذیری زندگی اجتماعی از حمله‌غزها	۵

۱.۵ نارضایتی و شکوه از وضعیت اجتماعی

شکایت از روزگار، یک مضمون مهم در تاریخ ادبیات است. نویسندگان آثار مربوط، ضمن اشاره به عوامل موجد نگرانی خاطر و شکوه خود، همچون اوضاع مُلتهب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، از دست دادن شغل، بیماری‌های جسمی و غیره، کوشش داشتند در قالب تعبیر و اصطلاحات مختلف، موضوع را برای مخاطب تشریح نمایند. به عنوان نمونه، شماری از مؤلفان در دوره موردنظر، شکوه و گلایه از اوضاع اجتماعی زمانه خود را چنین بازگو کرده‌اند. ابن‌فندُق می‌نویسد «در این ادوار ناسازگار و روزگار غدار و زمن پر محن و فتن که آمال و امانی به صدد تلاشی است» (ابن‌فندُق، ۱۳۶۱: ۳)؛ یا این که «... و چون این مصنف، بحکم صنوف صروف روزگار و ضعف و پیری و روزگار نامساعد که علاج‌پذیر نیست» (همان: ۵). راوندی مورخ دوره سلجوقی، در انتقاد از سیره وزرا، شکوه دوره نظام‌الملک را یادآور می‌شود و گوید «دریغا آن روزگار که وزراء چنان فاضل و دانا و عاقل و توانا بودند» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۹). شهاب‌الدین نسوی (سده ششم ق) گزارش شکوه‌آمیز دردناکی از وضعیت زمانه‌اش به‌دست می‌دهد:

رؤوس را رؤوس در پای‌کوب افتاده، عظام را عظام لگدکوب شده، یمانی در قراب رقاب جایگیر شده، خناجر با خناجر الف گرفته، سلامت از میان امت چون زه کمان گوشه‌نشین شده، امن و امان چون تیر از دست اهل زمان بیرون رفته، سموم عواصف هر چند بر عموم آب از روی همگان برده، نکبای نکبت حال من پریشان حال بیکبارگی برهم زده، تقاطع ارحام حیات، یعنی سیف، در کار آمده، صلت رحم بکلی مدروس شده ... (نسوی، ۱۳۴۳: ۲).

علاوه بر مورخان، شاعران نیز در آثارشان با استفاده از تعبیری مختلف، شکوه از روزگار و زمانه خود را بازتاب داده‌اند. خاقانی از شاعران سده ششم هجری، چنین سرود:

«نه از عباسیان خواهم معونت نه بر سلجوقیان دارم توگیا

چو داد من نخواهد داد این دور مرا چه ارسلان سلطان چه بُغرا!»

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۵).

اما در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتبه، شکایت از روزگار و وضعیت اجتماعی زمانه، در گزارش‌های نویسندگان نامه‌ها برای مخاطبانشان پُر از مضامین اجتماعی مختلف است. واکاوی ابعاد این نامه‌ها، نشان می‌دهد یکی از پُرسامدترین مشخصه‌های اجتماعی موجود، بازتاب تصویری مُلتهب و شکوه‌آمیز دربارهٔ وضعیت اجتماعی زمانه در ذهن نویسندهٔ نامه‌ها است. این تصویر ملتهب و شکوه‌آمیز که در تعدادی از نامه‌های اخوانی موجود در عتبه‌الکتبه بازتاب روشن و آشکارتری دارد، با کاربرد اصطلاحات و تعابیر مختلف بیان شده است (جدول شماره ۳).

جدول ۳. تعابیر و مضامین شکوه‌آمیز پُرسامد از وضعیت اجتماعی در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتبه

روزگار ناسازگار (جوینی، ۱۳۸۴: ۱۳۷)	انواع موانع روزگار (همان: ۹۶)	اختلاف روزگار (همان: ۹۴)	روزگار ستمکار (همان: ۱۰۹)
روزگار رنجور (همان: ۱۶۲)	این عهد نامحسود و نامعهد (همان: ۹۴)	این جهان طوفان شداید و محن (همان: ۱۱۵)	صدمات حوادث و نواب (همان: ۱۵۰)
این سال‌های فتنه (همان: ۱۲۰)	صدمات حادثات (همان: ۱۲۴)	نواب روزگار و شوایب آن (همان: ۹۹)	تصاریف روزگار (همان: ۱۰۸)
احزان و محن ایام (همان: ۱۳۱)	ظلمات زمانهٔ مظلم (همان: ۱۲۲)	آفات و نواب روزگار (همان: ۱۱۹)	روزگار عتاب رنگ (همان: ۱۱۶)
عوايق روزگار (همان: ۱۲۷)			

بررسی ابعاد گوناگون این نمونه نامه‌ها، سه الگو دربارهٔ علت ارائهٔ تصویری مُلتهب و شکوه‌آمیز از زمانه را در ذهنیت نویسندگان نامه‌ها نشان می‌دهد. الگوی اول، مطرح کردن شرایط سخت روزگار، به عنوان یک مانع برای دیدار مخاطب نامه است. بر اساس این الگو، نویسندهٔ نامه که نتوانسته است برای مدت طولانی با مخاطب نامه دیدار و ملاقاتی داشته باشد، سعی کرده با استفاده از بیان شرایط سختی که در زندگی‌اش رخ داده، موانع این عدم دیدار را توجیه کند. در نامه‌ای که از طرف برادر نویسندهٔ نامه ارسال شده چنین آمده است «این مدت که من بنده در این بیغوله افتاده‌ام، پیوسته او را از روزگار، رنجور و کوفته و سوخته یافته‌ام و

مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی ... (شهرام یوسفی‌فر و یاسر ملازنی) ۳۱۵

می‌خواسته است که از عوایق ایام فرصتی یابد و به خدمت حضرت خداوندی شتابد» (جوینی، ۱۳۸۴: ۱۶۲). یا در نامه‌ای دیگر چنین آمده «با آنکه من خادم را روزگار از ملازمت سعادت خدمت و دیدار مبارک خداوندی محروم می‌دارد و انواع موانع در پیش می‌آرد» (همان: ۱۲۲). در نامه‌ای دیگر، این روزگار شکوه‌آمیز در قالب وضعیت جسمانی ناسالم نویسنده نامه، بروز و ظهور پیدا کرده است «شرح دادن که من بنده هر چند از ضعف بدنی و کوفتگی صدمات حادثات در گوشه‌ای افتاده‌ام و از خدمت فرومانده و پای که قوام تن بدان باشد از دست شده است و به علتی و رنجی که بودست» (همان: ۱۲۴).

الگوی دوم از مجموعه نامه‌های شکوه‌آمیز، مبتنی بر مطرح کردن شرایط سخت روزگار و زمانه نویسنده جهت مطلع ساختن مخاطب نامه از شرح احوال خود است. برای نمونه، در نامه‌ای، نویسنده به تفصیل مخاطب خود را از وضعیت احوال خود باخبر می‌سازد:

من خادم را حوادث روزگار نه دل گذاشته است و نه خاطر، سالیان است تا در این بیت‌الاحزان مانده‌ام حاشی‌المجلس، نه مونس‌ی دمساز و نه روزگاری سازگار، نه سروسامان اقامت و قرار و نه تن و توان تحویل و انتقال (همان: ۱۲۳).

در جایی دیگر، نویسنده نامه چنین آورده است «من کهتر از نوایب روزگار و شوایب آن نصیب زیادت داشته‌ام» (همان: ۹۹).

الگوی سوم مبتنی بر مطرح کردن شرایط سخت روزگار در قالب پیش آمده‌های مُلتهب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که به عنوان یک زمانه سخت، در ذهن نویسنده نامه تصوّر شده و به مخاطب گزارش داده می‌شود. برای نمونه در نامه‌ای که مضمون آن التماس دعا و شرح اشتیاق به مخدوم است، چنین آمده است «و از این روزگار ناسازگار، اقتناص و اختلاس چنان فرصتی میسر گردد» (همان: ۱۳۷). بر اساس این نامه، بر هم خوردن امنیت اقتصادی به عنوان علت وضعیت آشفته آن روزگار نشان داده شده است. در نامه‌ای دیگر، نویسنده از تعبیر «در این سال‌های فتنه» درباره حمله غزها به نیشابور، استفاده کرده و درباره پیامد آن چنین نوشته است:

از گذر این لشکر (غزها) از آن جنس نهب و قتل و تطاول که پیش از این رفته بود، نرفت و زیادت از غله‌ی صحرا زبان نیفتاد و در خطه نیشابور مواشی و بهایم آن چه یافتند در حدود شهر و نواحی می‌بردند (همان: ۱۲۰-۱۲۱).

در مجموع، بر اساس سه الگوی ذکر شده در قالب ذهنیت نویسندگان نامه برای بیان علت عدم دیدار با مخاطب، به شرایط ناسازگار و سخت جامعه اشاره داشته‌اند و از آن به عنوان علتی مهم برای عدم امکان و فرصت دیدار با مخاطب یاد کرده‌اند؛ در چنین فضایی است که جزئیات زندگی و زمانه نویسنده نامه، به عنوان داده‌های اجتماعی مورد نیاز است و تبیین وضعیت اجتماعی زمانه نویسنده و به صورت کلی بخش‌هایی از وضعیت اجتماعی دوره سلجوقی نمایان می‌شود. بر اساس آن گلایه نگارندگان از وضعیت اجتماعی زمانه، نارضایتی و شکوه گروه نویسندگان نامه‌ها که بخشی از نخبگان جامعه دوره سلجوقی را تشکیل می‌دادند، به عنوان یکی از ویژگی‌های اجتماعی ایران در دوره سلجوقی، مطرح می‌شود.

۲.۵ تأثیر بلایای آسمانی و طبیعی بر زندگی روزانه مردم

وقوع بلایای طبیعی و آسمانی از گذشته تاکنون، زندگی مردم را در ابعاد مختلف اجتماعی و اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌داد. در نتیجه این تأثیر، گزارش از وقوع بلایایی اعم از زلزله، سیل، بیماری‌ها، سرمای شدید، بارش‌ها و تگرگ‌های سنگین، قحطی و خشکسالی به طور پراکنده در منابع تاریخی دوره‌های مختلف، مورد توجه قرار گرفته است. ایران عصر سلجوقی نیز از این قاعده مستثنا نبود؛ به گونه‌ای که منابع تاریخی از وقوع چنین بلایایی در نواحی مختلف قلمرو جغرافیایی ایران دوره سلجوقی یاد کرده‌اند؛ از گزارش‌ها درباره وقوع زلزله در ناحیه گنجه (بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۲۲۶) و وقوع خشکسالی و قحطی در نواحی مرکزی ایران گرفته (همان: ۲۱۵) تا گزارش از وقوع سیل در بغداد (ابن‌عبری، ۱۳۶۴: ۲۷۹) و همچنین گزارش‌ها در باب وقوع تگرگ در بغداد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ه.ق: ۱۱/ ۴۰۹) و گزارش وقوع باد تند در ناحیه ساوه (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۷۸). بازتاب وقوع چنین بلایایی در نامه‌های اخوانی و شخصی عتبه‌الکتابه از یک طرف و همچنین مطرح شدن آن در فضای زندگی روزانه بین نویسندگان نامه با مخاطب آن از طرفی دیگر، این امکان را فراهم می‌کند که موضوع بلایای آسمانی و طبیعی به عنوان یک مقوله طبیعی - اجتماعی که زندگی روزانه مردم را متأثر می‌ساخت، مطرح شود.

با ارزیابی نامه‌های اخوانی و شخصی عتبه‌الکتابه از این منظر، سه مورد بالای آسمانی و طبیعی در قلمرو ایران در دوره سلجوقی، قابلیت شناسایی دارد. اولین مورد، اشاره به وقوع صاعقه تگرگ و سرمای شدید در ناحیه سبزوار است. درباره سال و زمان وقوع این بلا، اطلاعات مستقیمی در نامه ارائه نشده؛ اما با توجه به اینکه مخاطب این نامه، پهلوان جهان از امرای بزرگ سلطان سنجر بوده، می‌توان دوره فرمانروایی سلطان سنجر را زمان وقوع این

بلا دانست. نویسنده نامه هنگامی که وضعیت خرابی و مستأصل ماندن مردم این ناحیه را گزارش می‌دهد، از وقوع صاعقه تگرگ و سرما در کنار مواردی همچون عبور لشکرهای نظامی گوناگون به عنوان عوامل نابودی کاریزهای این ناحیه نام برده و توضیح بیشتری درباره پیامدهای آن نداده است (جوینی، ۱۳۸۴: ۱۲۴). بالای دوم اشاره به برف و سرمای شدیدی دارد که مکان وقوع آن در نامه بیان نشده و درباره زمان آن، نویسنده نامه تنها به «چهارم صفر» اشاره دارد (همان: ۱۳۴). از آنجایی که گزارش‌های بیشتر در باره وقوع این بلا در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتبه موجود نیست، استفاده از دیگر منابع می‌تواند در روشن‌تر نشان‌دادن ماجرای این بلا، اطلاعات را تکمیل‌تر کند. در همین راستا، ابن‌اثیر در ذیل وقایع سال ۵۵۶ ه.ق و در حفاصل بین بیستم ماه محرم تا نیمه ماه صفر، وقوع سرمایی شدید در شهرهای مختلف خراسان را گزارش داده است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ه.ق: ۱۱ / ۲۸۰) که ممکن است مضمون دو گزارش عتبه‌الکتبه و الکامل همان مورد باشد. نویسنده نامه در هنگامه گزارش شرح حال خود به مخاطبش، اینگونه نوشته است:

بدین تفصیل ضعف تن و پیری و یاری و بی‌آلتی سفر و سرمای مفرط و صاعقه برف دمامد بر صفتی که مثل آن در این شصت سال معهود و محسوس نبوده است ... این آفت سرما و صاعقه برف بی‌متهی که به عمرها مثل آن ندیده‌اند (جوینی، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

محتوای این نامه از دو منظر قابل اهمیت است. اول اینکه، اساساً هدف اصلی نویسنده این نامه، گزارش از وقوع این بلای آسمانی نبوده است؛ بلکه با توجه به بافت روایت، هدف اصلی، بیان موانعی است که بر اساس آن نویسنده نامه، نتوانسته است مخاطب نامه را ملاقات کند. این موضوع از آنجایی مشخص می‌شود که نویسنده نامه در دو قسمت این نامه چنین نوشته است:

در انتظار آنم که ماده بعضی از این موانع آسمانی منقطع گردد و روی به خدمت نهاده و در این نوبت دست همت در دامن آن دولت چنان زده شود که حوادث روزگار آن را گسسته نتواند کرد ... این آفت ... بنده را در موقف تحیر و تردد از مبادرت به خدمت حضرت موقوف داشت (همان: ۱۳۴-۱۳۵).

طرح این نکته از آنرو اهمیت دارد که اساساً شناسایی داده‌های مرتبط با تاریخ اجتماعی، لزوماً نباید به صورت مستقیم در قالب عناوینی خاص در متون تاریخی ارائه شود؛ بلکه این امکان وجود دارد که نویسنده در خلال گزارش اصلی خود، به یک گزارش اجتماعی منحصر به فرد حتی با اختصار که در پیرامونش رخ داده، اشاره کند. منظر دوم، ارتباط این بلای آسمانی با

حافظه تاریخی نویسنده نامه است. نویسنده در دو قسمت، از طریق ارجاع به گذشته تاریخی، بر اهمیت وقوع این بلای آسمانی تأکید دارد. وی می‌نویسد «مثل آن در این شصت سال معهود و محسوس نبوده است (همان: ۱۳۴) ... این آفت سرما و صاعقه برف بی‌منتهی که به عمرها مثل آن ندیده‌اند» (همان).

سومین بلای آسمانی ذکر شده در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتابه، اشاره به صاعقه تگرگ در ناحیه جویین است. سال وقوع این بلای آسمانی در نامه به صورت مستقیم ذکر نشده است. مهمترین پیامد این بلا، ضربه به کشاورزی مردم بود؛ به طوری‌که در نامه چنین آمده «در این خطه غله و میوه نماند بر صفتی که درویشان چون در رزان می‌افتند» (همان: ۱۶۶). بنابر آنچه آمد، سه گزارش ذکر شده عمدتاً در محدوده جغرافیایی خراسان که مقر اصلی سلطان سنجر و محل فعالیت منتجب‌الدین بدیع جویینی بوده، به وقوع پیوسته‌اند. ردیابی وقوع بلاهای آسمانی و طبیعی در دیگر آثار تاریخی، نشان می‌دهد که جغرافیای خراسان و نواحی مختلف آن همزمان با دوره سلجوقی و به ویژه دوران سلطان سلطان سنجر، تحولات آب و هوایی و اقلیمی متعددی را تجربه کرد که توانست بر زندگی اجتماعی مردم تأثیر بگذارد. گزارش‌های ابن‌اثیر در الکامل را می‌توان یکی از مهمترین آثاری دانست تا از طریق آن بتوان گزارش‌های آب‌وهوایی و بلاهای آسمانی منعکس شده را در عتبه‌الکتابه پشتیبانی کرده و چه بسا بتوان گزارش‌های ابن‌اثیر را با سه بلای آسمانی ذکر شده در عتبه‌الکتابه تطبیق داد و اطلاعات مشترکی در باره آن پیدا کرد. ابن‌اثیر در ذیل وقایع سال ۴۹۲ ه.ق گزارش می‌دهد که در این سال در خراسان، در نتیجه گرانی مواد غذایی، یافتن آن دشوار شد و علت آن سرما بود که منجر به از بین رفتن مزارع مردم شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ه.ق: ۱۰ / ۲۹۱). همچنین در سال ۵۲۹ ه.ق، هنگامی که سلطان سنجر قصد پیشروی به سمت غزنه را داشت، با سرما و برف بسیار روبرو شد (همان: ۱۱ / ۲۹). برای حوادث سال ۵۵۷ ه.ق نیز تگرگ سخت و بسیاری گزارش شده است که بیشتر در دو ناحیه جویین و نیشابور به وقوع پیوست و نتیجه آن از بین رفتن غلات مردم بود (همان: ۲۸۸).

جدول ۴. بلاهای آسمانی و طبیعی پُرسامد بازتاب یافته در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتابه

نام بلاهای آسمانی و طبیعی	مکان وقوع	زمان وقوع
صاعقه تگرگ و سرما	سبزوار	دوره سلطان سنجر سلجوقی
برف و سرمای شدید	نامشخص	چهارم صفر (سال آن مشخص نیست)
صاعقه تگرگ	جویین	نامشخص

۳.۵ سلسله مراتب اجتماعی و لایه‌های درونی آن

یک جنبه اجتماعی دیگر در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتابه، کاربرد مجموعه‌ای از عناوین و القاب مورد استفاده برای اشاره به نظم سلسله مراتب اجتماعی مردم در دوره سلجوقی است. این سلسله‌مراتب از منظر گروه‌بندی‌های اجتماعی، شامل دو دسته سلسله مراتب کلی و درونی، می‌شد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱.۳.۵ خاص و عام

منظور از سلسله‌مراتب کلی، عناوینی است که نویسنده نامه به کل جامعه اطلاق می‌کرد و از جمله آن می‌توان به اصطلاح «خاص و عام» اشاره کرد. در یک نامه اخوانی عتبه‌الکتابه چنین آمده «تصدیع به اطناب بسیار و اکثار نمی‌توانم نمود تا حال معلوم باشد و می‌نمایم که چون خاص و عام را التجاء و انتماء من خادم به خدمت حضرت خداوندی ...» (جوینی، ۱۳۸۴: ۱۴۵). در باره سلسله مراتب اجتماعی «خاص و عام» که سطوح فوقانی و تحتانی جامعه را مدنظر دارد، تعاریف متعددی ارائه شده است. در یک تصویر کلی، تعبیر خاص و عام با در نظر گرفتن نظام پادشاهی در مرکز، به ترتیب به گروه‌های اجتماعی نزدیک و دور او اطلاق می‌شد (Marlow, 2015: 92). به تعبیر دقیق‌تر «خاص» به گروه حاکم و نام‌دار و به متصدیان مقامات سیاسی، اداری، نظامی و دینی و شاید تجار و ملاکین بزرگ اطلاق می‌شد و مابقی جامعه در ذیل گروه عام قرار می‌گرفتند (لوئیس، ۱۳۷۸: ۱۱۷-۱۱۸). دیران و منشیان حکومتی، اصطلاح «خاص» را به اطرافیان نزدیک سلطان و حاکم به کار می‌بردند و در نظر ادبا و نویسندگان آثار مذهبی، این اصطلاح برای گروه نخبگان و عالمان به کار برده می‌شد (Lexicon, 1997: 1099). از طرفی، اصطلاح «عام» به لایه‌های اجتماعی درونی همچون کارمندان فرودست، زمینداران، بازرگانان کوچک، دستفروش‌ها، صنعتگران و عالمان سطوح پائین، همراه توده مردم شهری و روستایی، کارگران و کشاورزان، که اطلاعات اندکی از زندگی و وضعیت اجتماعی آنان در دست است، اطلاق می‌شد (لمتون، ۱۳۸۲: ۴). این تعبیر نه تنها در منابع دوره سلجوقی، بلکه در متون قبل و بعد از این دوره نیز کاربرد گسترده‌ای داشت. عبدالحی گردیزی در گزارش از تاجگذاری سلطان محمود غزنوی نوشته «امیر محمود بر تخت سلطنت نشست و خلعت پوشید و تاج بر سر نهاد و خاص و عام را بار داد» (گردیزی، ۱۳۱۵: ۴۹). راوندی در دوره سلجوقی این تعبیر را در روایتی، بدین شکل استفاده می‌کند «آلت جهانگیری مال است و اکسیر مال عدل و سیاست و نتایج این دو صفت و منافع این دو خصلت خاص و عام را

شامل است و دور و نزدیک را حاصل» (راواندی، ۱۳۶۴: ۱۸۶). در سده نهم هجری، عبدالرزاق سمرقندی گوید «سلطان گردون احتشام به یوسون ترخانی حکم عام فرمود که جمهور انام از خاص و عام به هر چه قیام نماید به هیچ آفریده مانع نیاید» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۰۲۴/۱). یا «در شورای کبرای مغان در حینی که جمهور انام و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای پادشاهی می کردند» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۷۳). بر اساس روایت‌های ذکر شده و با توجه به تبیین اصطلاح «خاص و عام» در بافت و جمله‌بندی راویان، به نظر می‌رسد این عنوان زمانی از طرف مورخان و دیگر نویسندگان استفاده می‌شد که می‌خواستند تمایل و همراهی یک گروه فراگیر از جامعه را با یک موضوع یا انجام یک امر، نشان دهند. بنابراین تعبیر «خاص و عام» یک مبنای کلی برای تعیین سلسله مراتب اجتماعی در نظر گرفته می‌شد که از دو گروه خاص و عام تشکیل شده و در هر دو گروه، امکان گنجایش تنوع وسیعی از لایه‌ها و حلقه‌های اجتماعی با توجه به پایگاه اجتماعی شان وجود داشت.

۲.۳.۵ اوساط الناس

علاوه بر سلسله مراتب اجتماعی کلی، بخش دیگری از سلسله مراتب اجتماعی اشاره شده مربوط به لایه‌های درونی و جزئی جامعه ایران عصر سلجوقی داشت. از جمله این سلسله مراتب اجتماعی، اصطلاح «اوساط الناس» است که نویسنده یکی از نامه‌ها، به لایه‌های اجتماعی اطلاق کرده است «آنگاه جانب خویش و اوساط الناس که چون جانب مخدوم محفوظ باشد جانب خدم که تبع باشند، خود محفوظ گردد» (جوینی، ۱۳۸۴: ۱۲۵). آنچه که از این روایت برمی‌آید، اصطلاح «اوساط الناس» به عنوان گروهی از خادمان که در برابر مخدومی قرار دارند، اطلاق شده است. اما برای شناسایی ماهیت جایگاه این تعبیر در جامعه، می‌بایست به متون تاریخی قبل، معاصر و بعد از دوره سلجوقی مراجعه کرد. از نظر لغوی، اوساط الناس به معنای مردم متوسط و در اصطلاح، به مردم عادی که نه بزرگ هستند و نه خرد، اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۶۳۶/۳). حمزه اصفهانی در ذکر سال‌های سلطنت پادشاهان قسطنطنیه، از برخی از آنان با عنوان «اوساط الناس» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۶۸-۶۹) یاد می‌کند. دو نکته در باره این گزارش قابل اهمیت است. اول اینکه اطلاق عنوان اوساط الناس تنها به دو تن از پادشاهان نشان می‌دهد که هدف حمزه اصفهانی ذکر این نکته است که این دو پادشاه از منظر پایگاه اجتماعی، با بقیه متفاوت بوده‌اند. نکته دوم اینکه چون این دو پادشاه توانسته‌اند به منصب سلطنت برسند، نمی‌توان پایگاه اجتماعی آنان را جزو سلسله مراتب پایین جامعه دانست.

مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی ... (شهرام یوسفی‌فر و یاسر ملازنی) ۳۲۱

در کلیله و دمنه (قرن ۶ ق) چند بار از عنوان اوساط‌الناس استفاده شد... و میان پادشاهی و دهقانی بر رعایت ناموس فرق توان کرد و اگر تفاوت منزل‌ها از میان برخیزد و اراذل مردمان در موازنه اوساط آیند و اوساط در مقابل اکابر، حشمت ملک و هیبت جهاننداری به جانبی ماند» (منشی، ۱۳۸۸: ۳۴۵). مضمون این گزارش حاکی از یک ایده کلی در باب سلسله مراتب اجتماعی است که اراذل، اوساط‌الناس و اکابر یا بزرگان برشمرده شده‌اند تا سه گونه پایگاه و منزلت اجتماعی را نشان دهد. عطاالملک جوینی نیز این عنوان را بکار می‌برد:

سلطان فرمود که هر چند کار سخت است و مشکل اما چاره جنگ است و توکل نتوان دانست که دست کرا خواهد بود در خزانه بگشاید و رمه‌های اسب حاضر کرد و امرا و خواص با اوساط و عوام، چندانک توانستند برداشتند (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۷۱/۲).

حافظ ابرو نیز به گروه اوساط‌الناس اشاره کرده است «امرا و اشراف را به خلعت و کمر و کلاه انعام فرموده، اوساط و کهتران را به عفو و اکرام و مجموع خاص و عام لشکر را به صلات و عطیات و بخشش‌های وافر محفوظ گردانید» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۹۹/۲).

بر اساس گزارش‌های ذکر شده، گروه‌های اوساط‌الناس نسبت به خواص (نخبگان) از پایگاه اجتماعی پایین‌تری برخوردار بودند. به نظر می‌رسد جامع‌ترین اطلاعات درباره اینکده کدام گروه‌های اجتماعی در ذیل اوساط‌الناس قرار می‌گیرند، در دستورالکاتب‌فی‌تعیین‌المراتب اثر هندوشاه‌نخجوانی بازتاب پیدا کرده و اطلاعات آن می‌تواند وضوح بیشتری به اصطلاح «اوساط‌الناس» بخشد. وی در این اثر، از دو تعبیر «اشراف‌الناس» و «اوساط‌الناس» استفاده کرده و اعضای این گروه‌ها را نام برده است. وی گروه‌های اوساط‌الناس را در دوازده مورد بدین ترتیب دسته‌بندی می‌کند: رؤسا و دهقانان، اتراک، اکراد، اعراب، قلندران، متعلقان و غلامان، فرآشان، ساربانان، خربندگان، کاروانسالاران، اهل سوقه و محترقان و در نهایت مخالفان اسلام (نخجوانی، ۱۳۹۵: ۱۹/۱). اشرف و بنوعیزی، از لایه اجتماعی اوساط‌الناس، به عنوان رابط بین قدرت مرکزی و گروه‌های محلی در سده‌های میانه که با اینکار نظم و انسجام اجتماعی ایجاد می‌کردند، یاد کرده‌اند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۶: ۳۷). در مجموع، اوساط‌الناس به گروه‌های اجتماعی اطلاق می‌شد که جزو خواص نبودند؛ اما کاملاً فرودست هم به شمار نمی‌رفتند.

۳.۳.۵ رعایا و ضَعفا

علاوه بر اوساط الناس، تعبیر «رعایا» و «ضعفا» از دیگر اصطلاحات مربوط به رده‌بندی سلسله مراتب اجتماعی دوره سلجوقی به صورت مکرر در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتابه بازتاب پیدا کرده است. برنارد لوئیس به بازشناسی معنای این دو مفهوم در جهان اسلام پرداخته است. از نظر وی، اصطلاح «رعایا» تمامی شهرنشینان و روستانشینان و همچنین مسلمانان و غیرمسلمانان را در برمی‌گرفت و به گروه خاص و ممتازی تعلق نداشتند (لوئیس، ۱۳۷۸: ۱۱۲). از طرفی، مفهوم «ضعیف» به گمان وی در مقابل مفهوم «شریف» قرار داشت که دو معنا از آن متبادر می‌شد؛ اول به معنای فرد بی‌اصل و نسب و دوم به معنای فرد غیر مسلح که از حق حمل سلاح محروم بود که البته وی معنای دوم را برای سده‌های میانه اسلام به عنوان یکی از تمایزات اجتماعی مطرح کرده است (همان: ۱۱۸). بر همین اساس دو گروه «رعایا» و «ضعفا» را در سطح سلسله‌مراتب کلی «خاص و عام» می‌توان در ذیل سطح عام قرار داد. در نامه‌های اخوانی و شخصی عتبه‌الکتابه این مفهوم عمدتاً زمانی توسط نویسنده نامه به کار برده شده است که نوعی نگاه پایین به بالا درباره مخاطب خود داشت؛ بدین معنی که نویسنده نامه از طرف رعایا و ضعفا به عنوان گروهی که در سلسله مراتب پایین جامعه قرار دارند، خواسته‌هایی را برای مخاطب نامه که در یک سلسله مراتب اجتماعی بالاتری قرار داشت، مطرح کرده و وضعیت آنان را شرح می‌دهد. گزارش این وضعیت هم به دو صورت عمدتاً بیان شده است؛ به طوری که گاهی ارادت رعایا و ضعفا را نسبت به مخاطب نامه منتقل می‌کند؛ مثل این گزارش که درباره وضعیت رعایای ناحیه جویین است:

به حکم فرمان خداوندی با ضعف حال خویش پیشوای ضعفای جویین گشته‌ام ... این رعایا که همیشه به نیک رعیتی مشهور بوده‌اند و به خویشتن‌داری و ترک فضول مذکور در گذشته به اصناف و رنج‌ها و زیان‌هایی مبتلی بودند و اکنون یک چند است در سایه عدل و عاطفت پادشاه عادل ... دل بر جان و خان و مان نهاده‌اند (جویین، ۱۳۸۴: ۱۴۴)

گاهی وضعیت وخیم و آشفته رعایا و ضعفا را به مخاطب نامه منتقل می‌کند تا مخاطب بتواند برای اصلاح امور آنان اقدامی انجام دهد

و امید می‌دارد که بدین طریق و تلفیق، فراغ دل متصرفان و محصلان مال به تدریج و تدبیر حاصل گردد و این بقایای رعایا بر جای بمانند و رمیدگان ... به اوطان خویش بازآیند و در مدتی نزدیک نه این ناحیتک بل اقلیمی که این جزوی است مختصر از اجزای آن همچنان شود که در عهد متقدم بوده است (همان: ۱۳۰).

۴.۵ خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی آن

در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتابه، امکان شناسایی داده‌هایی که به نوعی مضامینی از موضوع خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی آن را نمایان می‌سازد، وجود دارد. این دسته از داده‌ها، زمانی در نامه‌های اخوانی ظاهر می‌شوند که نویسنده نامه برای اینکه موانع دیدار خود با مخاطب را شرح دهد، گاهی از مسئولیت‌های خانوادگی به عنوان یکی از دلایل عدم دیدار با مخاطب، یاد می‌کند. در جایی، نویسنده نامه به مخاطب خود چنین منعکس کرده که ناخشنودی مادر پیرش از سفر، باعث شده است که وی نتواند به دیدار او برود:

از جای برخاستن من کهنتر چون به سمع وی می‌رسد در خطر مفارقت کلی می‌افتد و فریاد از وی (والده‌اش) بر می‌آید ... حال آن است که کهنتر را خطر سفر و رنج تن بر دل آسان است اما از ناخشنودی او (والده‌اش) به آخر عهد هراسان می‌باشم (جوینی، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

مضمون این نامه این است که چون مادر مخاطب نامه ضعیفه و پیر است و به او احتیاج دارد، این امکان برایش فراهم نیست که او را ترک کند و برای دیدار مخاطب نامه راهی سفر شود. در نامه‌ای دیگر، مخاطب نامه اذعان کرده که برادرش، مسئولیت رسیدگی به مادر نودساله‌شان و همچنین تعدادی از فرزندان و زنان را بر عهده داشته؛ اما چون برادرش از دنیارفته، مسئولیت نگهداری خانواده بر عهده اوست و امکانی برای دیدار مخاطب و راهی سفر شدن ندارد:

برادری مانده بود که در سفر و حضر اعتضادی به وی داشت می و خدمت آن ضعیفه‌والده نود ساله در غیبت من خادم او کردی ... در این هفته او (برادرش) به رحمت ایزدی پیوست. زیادت از سی چهل کودک خرد و عورات از آن خویش و عزیزان رفته ضعیف حال به من خادم بگذاشت» (همان: ۱۱۰).

نویسنده نامه‌ای دیگر اذعان کرده است که هفت فرزندش به ترتیب از دنیا رفته‌اند و هم‌اکنون به دایگی سه فرزند مشغول است و به خاطر این مسئولیت خانوادگی، امکان دیدار مخاطب را ندارد «به سمع خداوندی رسیده باشد که وفات هفت فرزندم بر عقب یکدیگر چگونه بود، خداوند وارث اعمار باد. در این سالی پنج، سه فرزندم دو پسر و یکی دختر که خداوندی عزوجل باز داده است به دایگی ایشان مشغولم» (همان: ۱۶۰). این مانع دیدار به علت مسئولیت‌های خانوادگی، توسط نویسنده دیگر نیز بیان شده است «اما اندیشه و غم

جمعی از اطفال و عجایز که پناه خویش در این روزگار، من بنده را می دانند و من بنده سلامت خویش از برکات تیمار داشت ایشان می دانماز آنچه مراد است مانع می آید» (همان: ۱۳۶). گزارش‌های ذکر شده از نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتبه حاکی از کشف و شناسایی داده‌هایی است که موضوع خانواده را و مسئولیت‌های اجتماعی که اعضای آن داشتند نشان می‌دهد؛ مسئولیت‌هایی که نویسنده نامه‌ها بدان پایبند بوده و این موضوع حاکی از پُررنگ‌بودن بحث مسئولیت خانوادگی است.

۵.۵ تأثیرپذیری زندگی اجتماعی از حمله غزها

همزمان با سال‌های سلطنت سلطان سنجر و تألیف عتبه‌الکتبه، دولت سلجوقی با چالش پیشروی گروه‌های غز، روبرو شد. غزها به عنوان گروه‌های ترکمان، هر ساله چهارهزار گوسفند به مطبخ سلطان سنجر ارسال می‌کردند؛ اما در سال ۵۴۸ ه.ق در نتیجه گزارش والی بلخ یعنی سپهسالار قماج به سلطان سنجر مبنی بر پیشروی غزها و عدم ارائه گوسفندان به مطبخ سلطانی (راوندی، ۱۳۶۸: ۱۷۷-۱۷۸)، زمینه درگیری‌های نظامی سلجوقیان با غزها فراهم شد و نتیجه آن ضمن اسارت سه ساله سلطان سنجر، حملات تخریب‌آمیز غزها به شهرهای خراسان و قتل و غارت جان و مال مردم بود (نک. کرمانی، ۱۳۸۶). علاوه بر نتایج منفی این حملات در ابعاد اجتماعی و اقتصادی، نتیجه دیگر آن تبدیل شدن این حمله به یک مضمون ادبی و تاریخی در منابع بر جای مانده از دوره سلجوقی است. یک گروه از جامعه عصر سلجوقی که چنین بازتابی در آثار آنان شکل گرفت، مورخان بودند. برای نمونه، بنداری اصفهانی در این باره می‌نویسد:

غزان در شهرها مانند ملخ منتشر شدند و تباهی آنان رفته رفته زیاد شد. مال‌ها و مردم را بردند، نعمت‌ها را نابود کردند و بدبختی‌ها به وجود آوردند. شهر نیشابور را خراب کردند و با شکنجه‌ها ساکنانش را کشتند. خون دانشمندان را ریختند و پیشوایان را در محراب عبادت کشتند (اصفهانی، ۲۵۳۶: ۳۴۰-۳۴۱).

بر اساس گزارش‌های تاریخی، این پیشروی‌های مخرب‌آمیز حتی تا ناحیه فارس ادامه پیدا کرد (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۲۳). علاوه بر مورخان، شاعران از دیگر گروه‌های جامعه بودند که در دیوان‌های شعرشان، حمله غزان و پیامدهای وخیم اجتماعی و اقتصادی آن بازتاب پیدا کرد. انوری از شعرای معاصر سلطان سنجر سلجوقی، در قصیده‌ای از خاقان سمرقند درباره فتنه غزها استمداد جسته که نمونه بیت‌های از آن بدیح شرح است:

مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی ... (شهرام یوسفی‌فر و یاسر ملازنی) ۳۲۵

«خبرت هست کزین زیر و زیر شوم غزان نیست یک پی ز خراسان که نشد زیر و زیر»

(انوری، ۱۳۳۷: ۱/۲۰۲)

«خطبه نکنند به هر خطه بنام غز از آنکه در خراسان نه خطیب است کنون نه منبر»

(همان)

«که کنی فارغ و آسوده دل خلق خدا زین فرومایه غز شوم پی غارت‌گر»

(همان)

«ز شنو حال خراسان و غزان ای شه شرق که مرا او همه حالست چو الحمد از بر»

(همان: ۲۰۴).

حکیم کوشکی قاینی از شعرای دوره سلجوقی شعری سرود که در آن به این رفتار غزها اشاره دارد:

«به هر شهری ز نام غز شنودن شده چون دیو از آهن هراسان

فلک کفران نعمت‌های سنجر طلب کرد از شما ناحق شناسان»

(عوفی، ۱۳۶۱: ۱/۱۷۴).

علاوه بر مورخان و شاعران، بازتاب حمله غزها به خراسان در دوره سلطان سنجر در ذهنیت نویسندگان نامه‌های اخوانی موجود در عتبه‌الکتابه به صورت منظوم و مثنوی نیز بازتاب دارد. در یکی از نامه‌ها که مضمون آن ابراز ارادت نویسنده نامه به مخاطب نامه بیان شده، نویسنده در قالب اشعاری، از حمله غزها به عنوان یک فتنه یاد کرده که نتیجه آن نابودی مال و اموال بود:

«موضعیکسر خراب و مردمی بی آب و نان

در نهیب فتنه غز مال گشته متهم

در چنین وقت از چنین قوم و چنین جای خراب

رسم عرض ای صدر عالی چون توان کرد طلب؟»

(جوینی، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

در نامه‌ای دیگر که نویسنده نامه از مخاطب بابت ارسال نامه تشکر کرده، درباره شخصی به نام صاحب پهلوان چنین نوشته است:

صاحب پهلوان روی زمین حد ملکش ز روم و تا به طراز
لشکر غز به پیش حمله او چون بُز و میش پیش شیر و گراز

(همان: ۱۴۲).

شاید منظور، «قوام الدین ابوعلی حسن» نوه خواجه نظام الملک باشد که بعد از حمله غزان به وزارت سلیمان شاه و بعد از آن به وزارت رکن الدین محمودخان (خواهرزاده سنجر) رسید. وی در حمله غز حضور داشت و از خود رشادت‌ها نشان داد (ر.ک. وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، ص ۲۷۶). حمله غزان به خراسان چنان بر جامعه خراسان تأثیر گذاشت که یکی از نویسندگان در نامه‌ای به مخاطبش، از پایان یافتن حمله غزها در ناحیه‌شان، ستایش خدا را به جا آورده و درباره آن چنین نوشته است «در آن ایام حضور لشکر غز که گذشت و اثر و ذکر آن بحمدالله و منه مندرس و منظوی گشت» (جوینی، ۱۳۸۴: ۱۴۱). از طرفی گاهی نویسندگان نامه به مخاطبشان، عدم حضور یک شخص که ممکن است مخاطب نامه باشد یا یک امیر و سلطان را علت حمله غزها دانسته است «چه مصالح دینی و دنیاوی را که در خطه نیشابور و نواحی به سبب غیبت مجلس سامی خلل‌ها پدید آمده است که از لشکر غز مثل آن نتوان بود» (همان: ۱۲۰).

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بر اساس نتایج حاصل شده، در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتابه، دست‌کم پنج مقوله از تاریخ اجتماعی دوره سلجوقی قابلیت طرح دارد. از یک طرف، نویسندگان نامه‌ها با استفاده از تعابیر و اصطلاحاتی خاص، کوشیده‌اند تا وضعیت پریشان جامعه را به مخاطب خود اطلاع دهند و در این باب شبکه و ابراز نارضایتی کنند. گرفتاری‌های اقتصادی و اجتماعی و بیماری‌های جسمی را می‌توان مهمترین دلایل ابراز شبکه از وضعیت اجتماعی زمانه توسط نویسندگان نامه‌ها دانست. وقوع بلایای آسمانی و طبیعی نیز به عنوان مقوله‌ای دیگر، امکان تأثیرگذاری بر زندگی روزانه مردم را داشت. ایجاد تغییرات آب و هوایی از طریق وقوع بارش‌های سنگین و

به ویژه تگرگ، بر اقتصاد کشاورزی مردم تأثیرات منفی داشت. شناسایی و استخراج اصطلاحات خاص در باره لایه‌های اجتماعی مختلف در جامعه دوره سلجوقی را می‌توان به عنوان سومین مقوله اجتماعی طرح کرد. بر اساس این مقوله، نویسنده نامه با یک نگاه پایین به بالا از منظر سلسله مراتب اجتماعی، هنگامی که مسائل مختلف را به مخاطب بالادستی خود اطلاع می‌داد، به صورت پراکنده از تعبیری همچون «خاص و عام»، «اوساط الناس»، «ضعفا» و «رعایا» برای اطلاق به گروه‌های اجتماعی مختلف مردم استفاده می‌کرد که اهمیت این اصطلاحات، شناسایی سلسله مراتب اجتماعی مردم و لایه‌های درونی‌تر آن در جامعه دوره سلجوقی است. مقوله خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی که بر آن در جامعه عصر سلجوقی حاکم بود نیز از ویژگی‌های منحصر به فرد اجتماعی در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتبه است. براساس این مقوله، نویسنده نامه که تلاش داشت مخاطب را از موانع دیدار باخبر سازد، گاهی از تعهدات خانوادگی و اینکه نمی‌تواند خانواده و اعضای آن را برای رهسپار شدن به سفر رها کند، یاد می‌کرد که چنین گزارش‌هایی برای بررسی وضعیت نظام خانواده در دوره سلجوقی حائز اهمیت است. پنجمین مقوله، اثرگذاری تحولات سیاسی و به ویژه پدیده جنگ بر زندگی مردم است که این اتفاق همیشه در ذهن مردم به عنوان یک امر ناخوشایند اجتماعی متصور می‌شد. حملات نظامی گروه‌های غز به قلمرو ایران در دوره سلجوقی به ویژه بخش شرقی آن، زمینه‌پریشانی مردم را فراهم می‌کرد؛ به گونه‌ای که خاطره تلخ آن برای سالیان در ذهن مردم باقی می‌ماند.

در مجموع، با توجه به مقوله‌های اجتماعی استخراج شده از نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتبه و مطرح شدن آن در مقاله پیش‌رو، در سطح کلان ضرورت توجه به تنوع اسناد و منابع و مطالعه دقیق و جزئی اطلاعات درونی آن برای کشف و شناسایی زندگی روزانه مردم، پیشنهاد می‌شود. در سطح ویژه و اختصاصی، نتایج حاصل شده از این مقاله، اهمیت نامه‌های اخوانی، به عنوان یک گونه از اسناد و منابع تاریخی، برای رونق مطالعات تاریخ اجتماعی را نشان می‌دهد؛ زیرا در این اسناد و نامه‌ها، از یک طرف، نوعی نگاه از پایین به بالا از منظر سلسله مراتب اجتماعی بین نویسنده و مخاطب نامه وجود دارد و از طرفی دیگر، نویسنده می‌کوشد تا مخاطب را از زندگی شخصی و پیرامونی جامعه معاصر خود، مطلع سازد.

پی‌نوشت

۱. یادآور می‌شود عتبه‌الکتابه به معنای کلی آستانه/درگاه کاتبان، به عنوان اسلوبی کهن در سنت دستورنامه‌نویسی دبیران ایرانی و با اهداف آموزشی-تربیتی فراگیران حرفه دیوانی، تدوین شده است.

کتاب‌نامه

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ه.ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصادر.
- ابن عبری (۱۳۶۴). *ترجمه تاریخ مختصرالدول*. ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
- ابن فندق (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*. مصحح احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی.
- استرآبادی، محمد مهدی (۱۳۷۷). *تاریخ جهانگشای نادری*. مصحح عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۶). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه سهیلا ترابی‌فارسانی، تهران: نیلوفر.
- اصفهانی، حمزه (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان*. ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- انوری (۱۳۳۶). *دیوان انوری*. به اهتمام محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آشتیانی، عباس اقبال (۱۳۳۸). *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*. تهران: دانشگاه تهران.
- آفراسی، محمودبن محمد (۱۳۶۲). *تاریخ سلاجقه یا مسامره‌الانخبار و مسایره‌الانخبار*. مصحح عثمان توران، تهران: اساطیر.
- بنداری اصفهانی، فتح‌بن علی (۲۵۳۶). *تاریخ سلسله سلجوقی*. ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهاء‌الدین بغدادی، محمدبن مؤید (۱۳۸۵)، *انتوسئل الی‌الترسل*، مصحح احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
- جفتکار آزاد، لعیا (۱۳۹۹). *نقد بلاغی عتبه‌الکتابه*. ششمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مطالعات مدیریت. مازندران: مؤسسه آموزش عالی ادیب مازندران.
- جوینی، منتجب‌الدین بدیع اتابک (۱۳۸۴)، *عتبه‌الکتابه (مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر)*. مصححان محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین (۱۳۸۰). *زبده‌التواریخ*. مصحح کمال حاج‌سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۵۷). *دیوان خاقانی*، مصحح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- خطیبی، حسین (۱۳۶۶). *فن‌نثر در ادب فارسی*، تهران: زوار.

مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی ... (شهرام یوسفی فر و یاسر ملازنی) ۳۲۹

- راوندی، مرتضی (۱۳۶۷). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- رحیمی، حیدر (۱۳۹۵). بررسی سیاست دینی سلجوقیان و تجلی آن در عتبه‌الکتابه. کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات، مشهد: دانشگاه تربیت مدرس.
- رشیدی، حجت و دیگران (۱۳۹۹). بازتاب فرّ در عتبه‌الکتابه و تاریخ جهانگشا. *مجله زبان و ادب فارسی*، دوره ۴ (۴۲)، صفحات ۱۱۵-۱۴۱.
- رضائی اول، مریم و دلبری، حسن (۱۳۹۷). بررسی همسنگ نامه‌های تاریخ بیهقی با نامه‌های عتبه‌الکتابه و التوسل الی التوسل. *مجله نشر پژوهشی ادب فارسی*، دوره ۲ (۴۳)، صفحات ۱۱۳-۱۳۴.
- رضائیان، علی (۱۳۷۹). بررسی و معرفی کتاب عتبه‌الکتابه. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دوره ۱۱ (۳۲)، صفحات ۱۶-۲۱.
- رضائی اول، مریم و کرامتی مقدم، علی (۱۳۹۱). بررسی ساختاری نامه‌های تاریخ بیهقی و مقایسه آن با عتبه‌الکتابه. *گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*، گیلان: دانشگاه گیلان.
- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). *راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق*. مصصح محمد اقبال، با توضیحات مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- ریاحی زمین، زهرا (۱۳۸۵). عتبه‌الکتابه و منجبالدین بدیع جوینی. *مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، دوره ۴ (۸۰)، صفحات ۴-۷.
- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۷۲). *مطلع سعیدین و مجمع بحرین*. مصصح محمد شفیع، گردآورنده عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیبانی اقدم، اشرف (۱۳۹۵). ساخت و چهارچوب معنانشناسی فعل در عتبه‌الکتابه. *مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، دوره ۷ (۲۵)، صفحات ۸۹-۱۰۵.
- علیزمانی، مهدی (۱۳۹۵). بررسی مختصات سبکی و زبانی کتاب عتبه‌الکتابه منتجب‌الدین جوینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما محمدتقی آذرمینا، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- عوفی، محمد (۱۳۲۴ ه.ق). *لباب‌الباب*. به اهتمام ادوارد براون، تهران: کتابفروشی فخررازی.
- فربرن، مایلز (۱۳۹۴). *تاریخ اجتماعی مسائل، راهبردها و روش‌ها*. ترجمه ابراهیم موسی‌پور و محمدابراهیم باسط، تهران: سمت.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*. تهران: انجمن آثار ملی.
- کرمانی، افضل‌الدین (۱۳۸۶). *سلجوقیان و غز در کرمان*. به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- گردیزی، عبدالحی (۱۳۱۵). *زین‌الخبار*. مصصح محمد قزوینی، تهران: کتابخانه ادب.

۳۳۰ جستارهای تاریخی، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

لمتون، ای.کی.اس (۱۳۸۲). خاص‌گرایی بومی و مردمان عامی در ایران پیشامدرن. *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، دوره ۶ (۱۹۱ و ۱۹۲)، صفحات ۴ - ۱۱.

لوئیس، برنارد (۱۳۷۸). *زبان سیاسی اسلام*. ترجمه غلامرضا بهروزلک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

محمدی، عالیه (۱۴۰۰). بررسی اهمیت تاریخی منشآت دیوانی دوره سلجوقی. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، استاد راهنما مجتبی خلیفه، بیرجند: دانشگاه بیرجند، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

معصومی، محمدرضا (۱۴۰۰). تأملی در شرح عتبه‌الکتابه به اهتمام مریم صادقی. *نشریه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی*، دوره ۱۳ (۴۹)، صفحات ۳۵۱-۳۸۰.

منشی، نصرالله (۱۳۸۸). *کلیله و دمنه*. مصحح مجتبی مینوی، تهران: ثالث.

میهنی، محمدبن عبدالخالق (۱۳۷۵). *دستور دبیری*، مصحح سیدعلی رضوی بهابادی، یزد: بهاباد.

نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۳۹۵). *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*. مصحح علی اکبر احمدی دارانی، تهران: میراث مکتوب.

نسوی، شهاب‌الدین (۱۳۴۳). *نقشه‌المصادر*. مصحح امیرحسن دستگردی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.

نیشابوری، ظهیری (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*. مصحح محمدابراهیم خبیصی، تهران: کلاله‌خاور.

هنرمندی، ندا و محمدعلی رنجبر (۱۳۹۹). مسئله مقوله‌بندی در مطالعات تاریخ اجتماعی زندگی روزانه. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، دوره ۱۰ (۲)، صفحات ۲۹۵ - ۳۲۴.

یلوه، محمد (۱۳۸۸). بررسی ساختار دستوری عتبه‌الکتابه. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، استاد راهنما علیرضا نبی‌لو، قم: دانشگاه قم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۸). مسائل جامعه روستایی ایران در آغاز سده ۱۴ق / ۲۰م (نمونه محال ثالث)، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۱۱ (۲)، صفحات ۳۴۱ - ۳۶۴.

Lexicon, Lane (1997), "Al-Khassa w Al-Amma", the encyclopedia of Islam, edited by E.Van Donzel, B. Lewis and Ch. Pellat, Volume IV, Iran - Kha, Liden, Brile.

Marlow, Louis (2015), "the Khassa and the Amma: intermediaries in the Samanid polity", medieval central Asia and the Persianate world, editors A.C.S. Peacock and D.G. Tor, published by I.B. Tauris, London.